Archive of SID

پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت، سال۹، شمارهٔ۱، بهار ۱۳۹۹
(از ص ۲۳ تا ص ۴۲)
10.22059/jlcr.2020.291931.1358
Print ISSN: 2382-9850 & Online ISSN: 2676-7627
https://jlcr.ut.ac.ir

Analysis of the Process of Sublimation and Stylization of the Five Psychological Tendencies in Sa'di's Sonnets

Mohammad Hassan Hassanzadeh Niri
Associate Professor of Persian Language and Literature Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Zohreh Safdari[1]
Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Received: November, 5, 2019& Accepted: February, 12, 2020

Abstract
Psychoanalysis can be an approach for better understanding of literary works. In this approach, topics such as the conscious, the sub/preconscious, and the unconscious are of great importance,because literary works are important manifestations of the unconscious, including the suppressed desires or repression that have come to pass over to ego and take place there as time passes.The artist who is the poet here, sublimating his desires by using artistic tricks and figures of speech, and is trying to represent them in his/her literary works in a way that even the reader will experience the same pleasure, and that is why all works of art, especially literary works, are a very good platform for psychoanalytic criticism. In this descriptive analytical study, a brief description of the five categories of psychoanalysis, namely masochism, sadism, voyeurism, homosexuality and fetishism is assumed, and then their implicit and explicit applications in Saadi's sonnets is extracted and classified. It is concluded that, first of all, Saadi was represented them in his sonnets with relatively high frequencies and second of all by using poetic artistry and rhetorical tricks he has tried to recite and sublimate them in the best possible way. So sublimating can be named as one of the important factors in creating pleasure by reading Saadi's poems.

Keywords: psychoanalysis, literature, unconscious, sublimation, Saadi's sonnets.

1 . Email of the corresponding author: safdari_zohreh@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

تحلیل تصعید و تلطیف تمایلات روانی پنج‌گانه در غزلیات سعدی

محمدحسن حسن‌زاده نیری
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
زهره صفدری[۱]
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴/ ۹۸/۸ ؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۱/۲۳/ ۹۸

چکیده

نقد روانکاوی، رویکرد مهمی در عرصهٔ شناخت بهتر و عمیق‌تر آثار ادبی است. در این رویکرد، مباحثی مانند ضمیر «خودآگاه»، «نیمه‌خودآگاه» و «ناخودآگاه» اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا آثار ادبی یکی از تجلی‌گاه‌های مهم ضمیر ناخودآگاه است که دربردارندهٔ کام‌ها و آرزوهای سرکوب‌شده‌ای است که به مرور زمان به سوی این ضمیر راه یافته، در آن جای‌گیر شده‌است. هنرمند و در اینجا شاعر، تمایلات وازدهٔ خود را والایش می‌کند و با استفاده از ترفندهای هنری و آرایه‌های ادبی به نحوی آن‌ها را در آثار خود منعکس می‌سازد که خوانندهٔ آن آثار به التذاذ ادبی دست می‌یابد و درست به همین سبب، همهٔ آثار هنری، به‌ویژه آثار ادبی بستر بسیار مناسبی برای نقد روانکاوانه هستند. در این پژوهش تحلیلی- توصیفی، ضمن ارائهٔ توصیف مختصری از مقوله‌های روانکاوی پنج‌گانه، یعنی «خودآزاری»، «دگرآزاری»، «دیده‌بانی»، «عشق به هم‌جنس» و «بت‌وارگی»، بازتاب‌های پیدا و پنهان آن‌ها را در غزلیات سعدی استخراج کرده، به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم که سعدی اولاً این مقوله‌ها را با بسامد نسبتاً بالایی در غزلیات خود بازتاب داده‌است، ثانیاً با استفاده از هنر شاعری و ترفندهای بلاغی، آن‌ها را به بهترین شکل ممکن، تصعید، تلطیف و بیان کرده‌است، تا آنجا که می‌توان «والایش» را یکی از عوامل مهم التذاذ ادبی از شعر سعدی دانست.

واژه‌های کلیدی: نقد روانکاوانه، ناخودآگاه، والایش، التذاذ ادبی، غزلیات سعدی.

۱. مقدمه

ادبیات و روانکاوی، پیوند استواری با یکدیگر دارند و به باور برخی محققان، روانکاوی با بهره‌گیری از ادبیات، خود را نامگذاری می‌کند. یکی از مواردی که روانکاوها بدان اشاره کرده‌اند، اینکه بررسی آثار ادبی با استفاده از یافته‌های این دانش، نتایج درخور توجهی در پی دارد. از جملهٔ این بزرگان، می‌توان از فروید (پدر علم روانکاوی) نام برد که روانکاوی را کلیدی مطمئن برای گشودن آثار ادبی می‌داند. از دیدگاه او، آفرینندگان آثار ادبی در

۱. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: safdari_zohreh@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

نمایاندن ناخودآگاه و جریان‌های پشت پردهٔ آن، با روانکاوها همسو و همگام هستند. یکی از بزرگ‌ترین خدمات روانکاوی به علوم انسانی، نشان دادن این مسئله بود که کوچک‌ترین حرکات و کوتاه‌ترین سخن انسان، معنی‌دار است و متن، بازتاب کلامی مسائل روان‌شناختی خالق خود است که به کمک تفسیر لایه‌های ناخودآگاه، می‌توان به آن‌ها دست یافت. هر عبارت آشکار در متن، دربردارندهٔ محتوایی پنهانی است که از ضمیر ناخودآگاه، امیال و آرزوهای ناکام آن حکایت می‌کند؛ (ر.ک. مجتهدی: ۱۳۹۴) تمایلات سرکوب‌شده و آرزوهایی که هنرمند آن‌ها را در برترین وجه خود به والایش رسانده‌است. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت آثار هنری، دارای مفهوم و معرف شخصیت هنرمند هستند.

هنرمندان به طور کلی، و شاعران به صورت ویژه، جزء افرادی هستند که امیال، آرزوها و خواست‌های واپس‌زدهٔ خویش را که طی سالیان در ضمیر ناخودآگاه آن‌ها جای گرفته‌است و ظاهر نشده، در اثر خویش هویدا می‌سازند؛ یعنی با دقت در آثار هنرمندان و تفسیر لایه‌های پنهان موجود در اثر به این نتیجه خواهیم رسید که آنچه مشاهده می‌شود، همان مواردی است که در گذر زمان به ناخودآگاه هنرمند منتقل شده، پس از گذشت سالیان به شکلی متعالی خود را نشان می‌دهند. در واقع، اثر هنرمند انعکاس‌دهندهٔ لایه‌های درونی وی است. موضوع مورد بحث ما در این پژوهش، بررسی و تحلیل تعدادی از مؤلفه‌های روانی در علم روان‌شناسی، از جمله مازوخیسم، سادیسم، دیده‌بانی و غیره و نیز ارتباط آن‌ها با غزلیات سعدی است؛ یکی از بزرگ‌ترین شاعران پهنهٔ ادبیات فارسی که اندیشه‌هایی چندگانه را در قالب موضوعی واحد ریخته‌است و در چهارچوب مضمونی زیبا و بی‌نظیر می‌سراید. سخن او در حد اعجاز است و نمی‌توان معیارهای مشخصی را برای بررسی اشعار او تعیین کرد.

شاعران قرن هفتم با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی، نسبت به شاعران دوره‌های پیشین، به درون‌گرایی و عواطف خود بیشتر توجه نشان دادند. در نتیجه، میزان تخیل آنان افزایش یافت و این تخیل را با آرایه‌هایی از جمله تشبیه و استعاره به معرض نمایش گذاشتند. سعدی یکی از شاعرانی است که نازک‌اندیشی‌ها و تخیل‌های ناب و زیبای خویش را به کمک این آرایه‌ها جان می‌بخشد.

۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

www.SID.ir

Archive of SID

۱ـ با توجه به چه عواملی می‌توان مؤلفه‌های روانکاوی در آثار به‌جامانده از شاعر یا نویسنده را تفسیر کرد؟

۲ـ چه مواردی ما را به سوی اثبات کاربرد مؤلفه‌های روانکاوی (سادیسم، فتیشیسم و غیره) در غزلیات سعدی رهنمون می‌سازند؟

۳ـ آیا نشانه‌هایی از مؤلفه‌های یادشده (مازوخیسم، دیده‌بانی، سادیسم و غیره) در غزلیات سعدی وجود دارد؟

۳. فرضیه‌های پژوهش

۱ـ اثبات نظریهٔ روانکاوی مبنی بر اینکه برخی از مواردی که در لایه‌های ضمیر ناخودآگاه قرار دارد و از دید دیگران پنهان می‌باشد، در آثار هنرمندان قابل رؤیت است.

۲ـ نشان دادن این موضوع که امیال سرکوب‌شدهٔ موجود در ضمیر ناخودآگاه می‌تواند سبب پیدایش آثار گرانقدری در حالت والایش شود.

۳ـ اثبات وجود نشانه‌هایی در اشعار سعدی مبنی بر حضور مؤلفه‌های روانکاوی (سادیسم، فتیشیسم و...) در آن.

۴. اهداف پژوهش

۱ـ آشکار کردن مؤلفه‌های روانکاوانه (سادیسم، مازوخیسم، فتیشیسم و...) در غزلیات سعدی.

۲ـ نقد و تحلیل مؤلفه‌های روانکاوی موجود (سادیسم، مازوخیسم، فتیشیسم و...) در غزلیات سعدی.

۵. پیشینهٔ پژوهش

از جمله کارهایی که پیش از این پژوهش انجام شده‌است، عبارتند از:

ـ *شاهدبازی* سیروس شمیسا که در آن به شکلی گسترده به بررسی عشق به هم‌جنس در ادبیات فارسی پرداخته شده‌است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۸۱).

ـ *تاریخ مذکر* که رضا براهنی معشوق بودن مرد در اشعار تغزلی فارسی را با ارائهٔ دلایلی بیان و ثابت کرده‌است (ر.ک؛ براهنی، ۱۳۶۳).

ـ *روانکاوی و ادبیات و هنر از فروید تا ژاک دریدا* به قلم علی شریعت کاشانی که چگونگی کاربرد نظریهٔ روانکاوی و برخی از مفاهیم آن را در بررسی آثار ادبی و هنری به دست می‌دهد (ر.ک؛ شریعت کاشانی، ۱۳۹۳).

www.SID.ir

Archive of SID

ـ کتاب *از فروید به حافظ* که علی فلاتی در آن به مواردی مانند مانیه‌تیسم، هیپنوتیسم، روان‌شکافی اشعار حافظ و غیره پرداخته‌است (ر.ک؛ فلاتی، ۱۳۴۹).

ـ پایان‌نامه‌ای با عنوان «عاشق‌آزاری در منظومه‌های *لیلی و مجنون*، *خسرو و شیرین* و *هفت‌پیکر* نظامی» که ناهید مهرابی نتایج خوبی در آن ارائه داده‌است (ر.ک؛ مهرابی، ۱۳۹۴).

ـ پایان‌نامهٔ «مازوخیسم در *دون‌ژوان* اثر بایرن و *یادداشت‌های زیرزمین* داستایوفسکی» از سیاوش دودیر در دانشگاه علامه طباطبائی که به زبان انگلیسی است (ر.ک؛ دودیر، ۱۳۹۱).

ـ رسالهٔ «نقش اختلالات روانی در تاریخ تصوف» به قلم علی‌اکبر ضیائی که مؤلف رفتارهای دینی حلاج را از دیدگاه عصب‌روانی، عصبی و رفتاری بررسی کرده‌است، تا از این طریق، به آخرین دستاوردهای علمی دربارهٔ طبیعت تجربه‌های دینی غیراصیل دست یابد (ر.ک؛ ضیائی، ۱۳۹۳).

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های مذکور در این است که علاوه بر مؤلفه‌های بررسی‌شده در این آثار، توجه مؤلفان پژوهش حاضر به مواردی معطوف شده که نه‌تنها در هیچ اثری به آن پرداخته نشده‌است، بلکه در گامی فراتر، مؤلفه‌های مورد نظر را در غزلیات سعدی بررسی کرده‌اند که در هیچ یک از آثار نامبرده به آن‌ها پرداخته نشده‌است. در ادامه، برای آشنایی ذهن با چگونگی ساختار مقاله، به توضیح گذرای واژه‌های کلیدی می‌پردازیم.

۶. تبیین و توضیح واژه‌های کلیدی

۶ـ۱. خودآگاه[1]، نیمه‌خودآگاه[2] و ناخودآگاه[3]

سه ساحت مهم خودآگاه، نیمه‌خودآگاه و ناخودآگاه که برگر آن را «دسته‌بندی هندسی شهرت» می‌نامد (ر.ک؛ برگر، ۱۹۳۳؛ به نقل از: دارابی، ۱۳۸۸: ۳۹)، جزء مهم‌ترین موضوعات در حیطهٔ شناخت فرد است که از دید روانکاوها و روان‌شناسان باید به آن‌ها توجه شود و با تبیین و تحلیلی آن‌ها وضعیت روانی انسان‌ها را دریافت. ناخودآگاه، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بخش ذهن است که دربردارندهٔ تمایلات سرخورده و منبع انرژی روانی است. اندیشه‌هایی که با عبور از ذهن در کسری از ثانیه، حالت ناخودآگاه خود را به‌آسانی به حالت آگاه تبدیل می‌کنند، «پیش‌آگاه»[4] نام دارند. خودآگاه، قسمت روشن روان است و شخص به حالات

1. Conscious
2. Preconscious
3. Unconscious
4. Preconscious

www.SID.ir

Archive of SID

روانی خود آگاهی دارد. این بخش از ذهن با دنیای واقعی ارتباط مستقیم دارد. محتویات ضمیر ناخودآگاه، در صورت تعالی، به موارد ارزشمندی مبدل و موجب خلق آثار بی‌بدیل هنری و انواع هنرهای دیگر می‌شود. همین تغییر و تبدل در علم روانکاوی، «تصعید» یا «والایش» نام دارد.

۶ـ۲. فرایند تصعید[1] یا والایش

آخرین پیامد سرکوب هیجانی، تصعید است که طی آن، انرژی هیجانی سرکوب‌شدهٔ فرد به صورت مفید و با قصد انجام کارهای خلاقانه بروز می‌یابد (ر.ک؛ هارلوک، ۱۳۹۴: ۲۴۶). والایش، عملی است که به کمک آن می‌توان احساسات هیجان‌انگیز غریزی را از حالت اولیهٔ خود به سوی موارد دیگر سوق داد (ر.ک؛ هدفیلد، ۱۳۵۱: ۳۳۰) و هنگامی که هدفی دست‌نیافتنی است، تغییر مسیر داده، از راه دیگر به هدف می‌رسد (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۹۵: ۲۲۲). در واقع، تمایلات واپس‌زده‌ای است که متعالی شده، به صورت گونه‌های ارزنده‌ای تجلی می‌یابد. این تغییر جهت، سبب می‌شود هوس‌های زشت و غرایز ناپسند به ابداعات مفیدی بدل شوند که همین فعل و انفعال‌ها سرچشمهٔ انواع هنرها محسوب می‌شوند.

فروید تصعید را واکنشی دفاعی روانی می‌داند که در برابر احساس حقارت و بی‌کفایتی، از شخص محافظت می‌کند و همین تجلی درستِ انگیزه‌های واپس‌زده است که باعث رضایت خاطر فرد می‌شود و او را در جایگاه مورد قبول جامعه قرار می‌دهد (ر.ک؛ نوری، ۱۳۶۸: ۵۱). او «تمام کوشش‌های فرهنگی و موفقیت‌ها را به عنوان نتایج تحریکات اولیه، والایش‌یافته می‌داند» (راس، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

۷. تصعید مقوله‌های پنج‌گانه در غزلیات سعدی

مقوله‌های مدّ نظر این پژوهش که در ارتباط با ناخودآگاه و والایش است، شامل این موارد است: ۱ـ عشق به هم‌جنس[2] ، ۲ـ آزاردوستی[3] ، ۳ـ دگرآزاری[4] ، ۴ـ دیده‌بانی[5] و ۵ ـ بت‌وارگی[6]. البته بحث دربارهٔ این مقوله‌ها دامنه‌دار و عمیق است و ما در این پژوهش، از منظر ادبی به آن‌ها نگریسته و توجه داشته‌ایم.

1. Sublimation
2. Homosexuality
3. Masochism
4. Sadism
5. Voyeurism
6. Fetishism

www.SID.ir

Archive of SID

روان‌شناسان اعتقاد دارند نباید این نابهنجاری‌ها را نشانهٔ بیماری دانست. از دیدگاه آنان، انواع مختلف نابهنجاری‌ها را چه به صورت خفیف، چه به صورت شدید، در تمام افراد می‌توان مشاهده کرد (ر.ک؛ فروید، ۱۳۸۶: ۱۰۱ و جونز، ۱۳۵۰: ۲۶۷). از دید روانکاوان، انسان متعارف کسی است که تمام مراحل یادشده را بدون ذره‌ای توقف پیموده باشد و در هر مرحله، فقط به اندازهٔ لازم آن بماند. با توجه به اینکه شرایط برای تکوین یافتن شخص به‌ندرت فراهم می‌شود. بنابراین، کمتر کسی یافت می‌شود که متعارف باشد.

با مطالعهٔ آثار هنرمندان می‌توان صفات و احوال نفسانی غالب بر آن دوره را شناخت. تحلیل روانکاوی یک اثر می‌تواند به فهم و درک مسائل معماگونهٔ یک اثر بسیار کمک کند و ابزاری دقیق و کامل برای خواندن و فهم کلمات و جملاتی باشد که در اثر نوشته نشده، ولی مدّ نظر نویسنده بوده‌است.

۷ـ۱. عشق به هم‌جنس

عشق به هم‌جنس را می‌توان یکی از پردامنه‌ترین نابهنجاری‌ها خواند. روان‌شناسی، به‌رغم اینکه در مراحل اولیه، این مقوله را در ردیف بیماری‌های روانی به شمار می‌آورد، اما پس از سالیان دراز، با مطالعات علمی به این نتیجه رسید که تلقی هم‌جنس‌گرایی به عنوان یک بیماری، پایهٔ علمی ندارد و نمی‌توان آن را جزء بیماری‌های روانی دانست (ر.ک؛ جرارد و لندسمن، ۱۳۸۷: ۳۰۴). در سال ۱۹۷۴ میلادی، انجمن روان‌پزشکی آمریکا عشق به هم‌جنس را از فهرست بیماری‌های روانی خارج کرد (*Understanding Mental Disorders…*, 2015) و انجمن «طبقه‌بندی آماری بین‌المللی بیماری‌ها و مشکلات مربوط به سلامتی»، عنوان کرد: «گرایش جنسی به‌خودی‌خود یک اختلال تلقی نمی‌شود» (*International Statistical Classification, F66*). پس از آن، کشورهای دیگری نیز همین نظر را تأیید و عملی کردند (Bayer, 1987: 34). پژوهش درباره گرایش‌های جنسی، نخست با مطالعات آلفرد چارلز کینزی[1] (۱۸۹۴ـ۱۹۵۶م.) آغاز شد (Kinsey, at al. 1948. 1953). وی با انتشار دو کتابِ *رفتارهای جنسی در زن* (۱۹۵۳) و *رفتارهای جنسی در مرد* (۱۹۴۸) و ابداع مقیاس کینزی یا سنجش دگرجنس‌گرا–هم‌جنس‌گرا، توانست تا حدودی دیدگاه رایج دربارهٔ هم‌جنس‌گرایی را تغییر دهد و تصورات عموم را درباره غیرطبیعی بودن عشق به هم‌جنس رد کند. او معتقد بود عشق به هم‌جنس، عملی عادی و

1. Alfred Charles Kinsey:

www.SID.ir

Archive of SID

در جهت دیگرْ رفتارهای جنسی است (*American Psychological Association*, 2009: 22 , 30).

عشق به هم‌جنس، یکی از مواردی است که بخشی از ادبیات را به خود اختصاص داده‌است. شمیسا در *شاهدبازی*، به صورت مبسوط به بحث و بررسی در این زمینه پرداخته‌است. در *سیر غزل در شعر فارسی* نیز مجدد بر این مورد تأکید کرده که معشوقِ تغزلات، مرد است. برخی محققان، این مسئله را حقیقتی اجتماعی در آن دوران می‌دانند که از دیدگاه آن‌ها لازم است امروزه ما آن را بدون تعصب بپذیریم (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۰ـ۵۳). رضا براهنی نیز در کتاب خود، *تاریخ مذکر* که در سال ۱۳۵۱ برای نخستین بار به چاپ رساند، بر این موضوع صحه می‌گذارد و می‌گوید در اشعار تغزلی فارسی، «معشوق ناب زن، بسیار کم است و توصیف‌هایی که شاعران ایران از معشوق می‌کنند، توصیفی است از مردان با خصائص زنان» (براهنی، ۱۳۶۳: ۳۶). او معتقد است بیشتر «مرد» هدف اشعار عاشقانهٔ شاعران بوده‌است تا زن، و در این اشعار، آن‌چنان چهرهٔ زن مستتر و پنهان است که گویا جسم و پیکرهٔ پسر جوانی را اندکی تغییر داده، به مجسمهٔ مسخ‌شدهٔ یک زن بدل کرده‌اند (ر.ک؛ همان). در کنار این موارد، شفیعی کدکنی نیز در کتاب *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، به این نکته اذعان دارد که «اصولاً معشوق شعر غنایی ادب فارسی، موجودی است کلّی که حتی نمی‌شود تشخیص داد که مرد است یا زن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۳).

با دقت در ابیات و اشعار هر دیوان، موارد متعددی از این مقوله یافت می‌شود؛ چنان‌که شیخ اجل در بیت پنجم از غزل ۲۵۰ می‌فرماید:

«گر کند میل به خوبان دل من، عیب مکن کاین گناهی است که در شهر شما نیز کنند»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

یا در بیت دهم از غزل ۱۲۹ آمده‌است:

«نام سعدی همه جا رفت به شاهدبازی وین نه عیب است که در ملت ما تحسین است»

(همان: ۱۹۴).

اوج تصویرسازی و بیان معجزه‌وار سعدی در این غزل، همچون دیگر اشعارش به چشم می‌خورد. او با یاری جستن از امور محسوس و با استفاده از آرایه‌های ادبی، به خلق تصاویری شگرف می‌پردازد. در نخستین بیت، با استفاده از استفهام انکاری قصد دارد بر این نکته تأکید کند که سخن و وعظ دیگران به گوش عاشق، هیچ است و بین عاشق و

www.SID.ir

Archive of SID

دانایی، فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد. او به سرزنش دیگران بی‌اعتناست و خودش غمی جدا از دیگران دارد. در بیت پنجم، شاعر صریحاً اعلام می‌کند که سبزهٔ خط را دوست دارد و نه سبزه‌ای که در دشت و دمن می‌روید. او به طور غیرمستقیم افرادی را که مانند خودش نیستند و به سبزهٔ خط عشق نمی‌ورزند، «حیوان» خطاب می‌کند که از عشق بی‌بهره هستند و فقط به سبزه‌های ظاهری روییده در دشت دل می‌سپارند.

«لاابالی چه کند دفتر دانایی را؟ طاقت وعظ نباشد سَرِ سودایی را
دیده را فایده آن است که دلبر بیند وَر نبیند چه بُوَد فایده بینایی را
عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست یا غم دوست خورَد یا غم رسوایی را
همه دانند که من سبزهٔ خط دارم دوست نه چو دیگر حَیَوان سبزهٔ صحرایی را»
(همان: ۳۴).

شاعر در غزل ۱۱، در بزم طرب و در کنار معشوقی قرار دارد که در بیت سوم به طور مستقیم به «پسر» بودن او اشاره می‌کند:

«دوش ای پسر مَی خورده‌ای، چشمت گواهی می‌دهد
باری حریفی جو که او، مستور دارد راز را»
(همان: ۱۹).

در ادامه از «ترک تیرانداز» سخن می‌گوید و چشمان مست او که عاشق را اسیر خود کرده‌است:

«چشمان ترک و ابروان، جان را به ناوک می‌زنند
یا رب که داده‌است این کمان، آن ترک تیرانداز را»
(همان: ۱۹).

شاعر در غزل ۲۹۲، از دهان و لب، قد و قامت، چشم، ابرو و موی مجعد، نحوهٔ سخن گفتن و رفتار و یا حتی دندان‌های یاری سخن می‌گوید که بی‌تردید مذکر است. او به‌زیبایی با الفاظی که نه تکرار در آن است و نه پیچیدگی و الفاظی دور از ذهن و ناآشنا، معشوق مذکری را به تصویر می‌کشد که در زیبایی همتا ندارد:

«شیرین‌دهانِ آن بُتِ عیّار بنگرید دُر در میان لعلِ شکربار بنگرید
سنبل نشانده بر گُلِ سوری نگه کنید عنبر فشانده گِردِ سمنزار بنگرید»
(همان: ۴۲۹).

در دیوان سعدی، نمونه‌های شعری از این دست فراوان است و شاعر یا به طور مستقیم لفظ «پسر» را آورده، یا اینکه از تُرک لشکری و کمان‌دار سخن گفته، یا با آوردن

www.SID.ir

Archive of SID

واژه‌هایی چون «خط سبز»، ما را به سوی این وادی رهنمون می‌سازد که معشوق، مذکر است.

۷ـ۲. خودآزاری یا مازوخیسم

کسانی که برای خود درد و رنج می‌آفرینند و به پیشباز مرگ و شکنجه می‌روند، به این ناهنجاری مبتلا هستند و «این قبیل بیماران ممکن است خود مستقیماً موجبات آزار دیدن خویش را فراهم کنند و یا سخت بکوشند تا شخص دیگری به آنان آزار برساند» (پاینده، ۱۳۹۴: ۱۱۴). مازوخیسم، سادیسمی محسوب می‌شود که رجعت آن به سوی اگوی خود است و «مشاهدات روانکاوانه به ما اطمینان می‌دهند که شخص مازوخیست خودش هم در لذت آزار رساندن به خود سهیم است» (فروید، ۱۳۹۷: ۳۴). خودکم‌بینی مازوخیست ممکن است به صورت‌های دیگری نیز بروز کند که تمایل به قربانی شدن، فداکاری زیاد در راه معشوق و نیز از دست دادن تمام شخصیت و موجودیت در راه مطلوب، از جملهٔ آن‌هاست. در این حالت، فرد با از دست دادن استقلال خود، «میل شدید به محبت را می‌پروراند و به صورت درمانده، وابسته می‌شود» (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۹۹). بر اساس تعریف *دائرةالمعارف بریتانیکا* از این ناهنجاری، چنانچه با دیدی آزادتر به آن نگاه کنیم، می‌توان گفت مازوخیسم به رفتار فردی گفته می‌شود که به دنبال تحقیر یا مورد سوءاستفاده واقع شدن است.

بحث دربارهٔ نسبت شعر سعدی و مسائل روانی، از جمله خودآزاری و غیره به این معنی نیست که سعدی به لحاظ روانی، مشکلاتی از این دست داشته‌است، بلکه قصد ما در این پژوهش، نشان دادن این نکته است که آیا می‌توانیم گفته‌های سعدی را با مقوله‌های خودآگاه و ناخودآگاه و مسائل روانی تطبیق دهیم یا نه. در فرهنگ و عرف و ادبیات فارسی، خودآزاری و دیگر مسائل اشاره‌شده، امری بدیهی و پذیرفتنی است، ولی از دید روانکاو، این مقوله در حیطهٔ انحراف روانی می‌گنجد. براهنی نیز در *تاریخ مذکر* بر این مسئله تأکید دارد که صورت اغراق‌شدهٔ روحیهٔ عاطفی موجود در شعر تغزلی فارسی، جنبهٔ مازوخیستی داشته‌است (ر.ک؛ براهنی، ۱۳۶۳: ۳۸)، همان گونه که شمیسا در *شاهدبازی* و شفیعی کدکنی در *ادوار شعر فارسی* نیز به آن اذعان دارند؛ برای نمونه، غزل ۲۵۷ به طور کامل بر مدار همین مقوله می‌گردد. عاشق هر آنچه از معشوق به او می‌رسد، جان‌بخش و شیرین می‌داند. هنگامی که معشوق شمشیر برکشد، حاضر است با تمام وجود جان عزیز خود را فدای او سازد و یا حتّی جان را برای فدا کردن در راه معشوق، مختصر و ناچیز

www.SID.ir

Archive of SID

می‌شمارد. تیغ و شمشیری که از جانب یار بر او فرود می‌آید تا جانش را بستاند، برای او در حکم تاج سر است که مایهٔ عزت او می‌شود. سعادت و سربلندی عاشق، زمانی است که سر را در راه معشوق بدهد. شاعر کسی را که از بلاها بهراسد، سرزنش‌می‌کند و معتقد است او عاقل است که اندیشیده در این راه قدم می‌گذارد. از دیدگاه او، عاشقی که جان فدا کند، مجنون است و راه و شیوهٔ او، راهی جز راه عاقلان است:

«از دست دوست هرچه ستانی، شکر بُوَد — وَز دست غیر دوست تَبَرزَد تبر بُوَد
شرط وفاست آنکه چو شمشیر برکشد — یار عزیز، جان عزیزش سپر بُوَد
گر جان دهی و گر سَرِ بیچارگی نهی — در پای دوست هرچه کنی، مختصر بُوَد
ما سر نهاده‌ایم، تو دانی و تیغ و تاج — تیغی که ماهروی زند، تاج سر بُوَد
مشتاق را که سر برود در وفای یار — آن روز روز دولت و روز ظفر بُوَد
ما ترک جان از اول این کار گفته‌ایم — آن را که جانْ عزیز بُوَد در خطر بُوَد
آن کز بلا بترسد و از قتل غم خورَد — او عاقل است و شیوهٔ مجنون دگر بُوَد»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۷۷).

از این دست ابیات در اشعار سعدی به‌وفور یافت می‌شود. نه‌تنها سعدی، بلکه تمام عرصهٔ شعر فارسی، مملو از این مفهوم است؛ عاشقی که هر گونه آزار از سوی معشوق را بر خود روا می‌داند و زهری را که معشوق به او بدهد، همچون عسل می‌پندارد:

«گَرَم تو زهر دهی، چون عسل بیاشامم — به شرط آنکه به دست رقیب نسپاری»

(همان: ۸۲۴).

عاشق در این زمینه چنان پیش رفته‌است که چنانچه معشوق به او بد بگوید و او را سگِ درگاه خویش بخواند، راضی است و آن را بخششی از سوی معشوق تلقی می‌کند:

«بدم گفتی و خرسندم، عَفاکَاللّه نکو گفتی — سگم خواندی و خشنودم، جَزاکَاللّه کرم کردی»

(همان: ۷۸۴).

سعدی معتقد است که وصال دوست، ارزش تحمل هر گونه بلا و سختی را دارد. از دیدگاه او، عاشق مجبور و محکوم به پذیرش بلایای محبوب است (بندگان را نه گزیر است و نه حکمت به گریز) و باید خویش را به چنین گردابی مبتلا و تشویق کند. او شرط وصال را گرفتاری در چنین دامی می‌داند و خویش را به تحمل چنین دردهایی توصیه می‌کند:

«سعدی اگر طالبی، راه رو و رنج بر — یا برسد جان به حلق، یا برسد دل به کام»

(همان:۱۴۶).

www.SID.ir

Archive of SID

۷ـ۳. دگرآزاری یا سادیسم

طبق *دائرةالمعارف بریتانیکا*، اصطلاح «سادیسم» گاهی برای توصیف افرادی استفاده می‌شود که به طور هدفمند بی‌رحم هستند و از تحقیر دیگران در اجتماع لذت می‌برند. چنانچه شخص به روش‌هایی عمل کند که امکان ایجاد اختلال یا آسیب به دیگران را داشته باشد، به‌ویژه آسیب رساندن به افرادی که راضی به این عمل نیستند، گفته می‌شود که شخص به سادیسم مبتلاست. سادیسم به معنای ایجاد درد، تحقیر، ترس یا نوعی آسیب جسمی یا روانی به شخص دیگری برای دستیابی به لذت است (Brown, 2015) و «در حالت آزارگری، تمایل به حکومت کردن بر دیگران و بهره‌کشی از آن‌ها وجود دارد. نیاز به قدرت تا بدانجا پرورش می‌یابد که دیگران از آن رنج می‌برند» (لاندین، ۱۳۸۷: ۲۹۹).

یکی دیگر از مواردی که به لحاظ روانکاوی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در اشعار سعدی یافت و نسبت آن را با شعر سعدی تبیین کرد، دگرآزاری است. موردی که در اینجا لازم است به آن اشاره شود، این است که سادیسم، از جمله مؤلفه‌هایی است که در وجود عاشق نیست. همهٔ مواردی که به آن‌ها برمی‌خوریم، از جانب معشوق به عاشق می‌رسد؛ چه در پهنهٔ ادبیات و چه در جهان واقع، عاشق، محروم از یار و ستمدیده‌ای است که از آزار و اذیت به دور است. در مجموع، می‌توان گفت معشوق سبک عراقی، تحت تأثیر حملهٔ مغول و حوادث مربوط به آن در ادبیات ایران، ستمکاره‌ای خونریز است که هیچ ترحمی به حال عاشق ندارد و عاشق در مقابل او سَرِ تسلیم فرود می‌آورد. شفیعی کدکنی بر این باور است که:

> «به هر حال، معشوق، موجودی است قدسی، دست‌نیافتنی، ظالم، جابر و خونخوار که تقریباً نوعی بیماری سادیسم دارد و عاشق هم به بیماری مازوخیسم دچار است. معشوق آزار می‌دهد و عاشق هم آدمی است که از آزار معشوق لذت می‌برد!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۴).

سادیسم و لذت خاص از آن، در یک حیطهٔ نمادین در ادبیات رخ می‌دهد و یک طرف آن، معشوق قرار دارد که همچون فردی ستمگر و خونخواره است و در مقابل او، عاشق است که نقش قربانی را به عهده دارد. او مجموعه‌ای از رفتارها، کنش‌ها، برخوردهای این فضا را می‌سازد تا لذت حاصل از آن جریان یابد و مشاهده شود.

در غزل ۳۲، از همان نخستین بیت، شاعر به جفای معشوق و ستمکاره بودن او اشاره می‌کند. در ابیات دیگر این غزل نیز دوباره با این موارد روبه‌رو می‌شویم. از یک سو، عاشقان بی‌پروایی هستند که معشوق، آن‌ها را می‌کشد و نابود می‌کند و از سوی دیگر،

www.SID.ir

Archive of SID

معشوقی که با وجود شواهدی مبنی بر ستمکاره بودن او، خود را بی‌گناه جلوه می‌دهد. معشوق چنان در جفا و ستمگری پیش رفته که گویا از کودکی تحت تربیت معلمی بوده‌است، تا این موارد را به او آموزش دهد. در کل، می‌توان گفت معشوق غزلیات فارسی، به‌ویژه از قرن ششم به بعد، گویا فرمانروایی است که حکم از آنِ اوست و عاشق، حق هیچ گونه اعتراضی در مقابل او ندارد، برخلاف تغزل‌های پیش از آن که معشوق در ردهٔ پایین در نظر گرفته می‌شد و در یک کلام، می‌توان گفت قدر و مقامی نداشت و پَست بود.

«معلمت همه شوخیّ و دلبری آموخت — جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت
غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم — که کید سِحر به ضحاک و سامری آموخت
بلای عشق تو بنیاد زهد و بیخ ورع — چنان بکند که صوفی قلندری آموخت
به خون خلق فروبرده پنجه کاین حنّاست — ندانمش که به قتل که شاطری آموخت»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۱).

در این غزل، ضمن موارد اشاره‌شده، تناسبی بین «ضحاک» و «ستم و ظلم» نیز وجود دارد. ضحاک با آن همه ستمگری، در مقابل ستم و ظلم معشوق، هیچ نیست و گویا ضحاک تحت تعلیم معشوق قرار گرفته‌است!

در غزل ۱۴۰ نیز دوباره با همین موارد مواجه هستیم؛ معشوقی که جفاپیشه است و نالهٔ عاشق هیچ تأثیری بر دل بی‌رحم او ندارد. چشم خونخوارهٔ معشوق به جنگ با عقل و هوش آدمیان برمی‌خیزد؛ عشقی که بنای عقل را خراب می‌کند و مؤمن را از ایمان خویش به دور می‌کند، ولی هیچ کدام برای معشوق اهمیتی ندارد. با همهٔ این تفاسیر، باز هم سعدی بر سَرِ حرف و پیمان خویش است و حاضر نیست از عشق خود روی بگرداند:

«چشمت چو تیغ غمزهٔ خونخوار برگرفت — با عقل و هوش خلق به پیکار برگرفت
عشقت بنای عقل به‌کلی خراب کرد — جورت درِ امید به‌یکبار برگرفت
با هر که مشورت کنم از جورِ آن صنم — گوید بباید دل از این کار برگرفت
سعدی به‌خفیه خونِ جگر خورد بارها — این بار پرده از سَرِ اسرار برگرفت»

(همان: ۲۰۸).

سعدی با تمام غم‌های موجود در راه عشق و معشوق، باز هم سکوت را ترجیح می‌دهد و گویا خود نیز ناراحت است که این بار لب به سخن گشوده و شکایت کرده‌است.

در اشعار سعدی، اگرچه بارها و بارها به جفای معشوق و ستمگری او اشاره شده، ولی در عین حال، سعدی روحیهٔ خوشباشی خود را حفظ کرده‌است و غزل ناامیدی نمی‌سراید،

www.SID.ir

Archive of SID

بلکه حتّی اگر غمی نیز هست، آن را با غم کامل نمی‌سراید و در آن، رگه‌هایی از امید و به پایان رسیدن ایام غم و ناراحتی به چشم می‌خورد.

۷ـ۴. فتیشیسم یا بُت‌وارگی

واژۀ «فتیش» در زبان انگلیسی به معنی «بُت» بوده، در همۀ انسان‌ها به گونه‌های مختلف قابل مشاهده است. در فتیشیسم، یک شیء برای شخص، حالت بُت پیدا می‌کند. افراد مبتلا به این انحراف، به جای دوست داشتن جفت خویش، به یکی از اعضا یا اشیای او علاقۀ مفرط دارند (ر.ک؛ آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۱۲۹). بر اساس *کتابچه‌ای دربارۀ طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها* در سال ۲۰۰۵ میلادی، «فتیشیسم» استفاده از اشیای بی‌جان در جایگاه محرکی برای رفتارهای شخص است. این مورد در صورتی می‌تواند خطرساز باشد که شخص از حالت اعتیاد خود به این رفتار، در رنج و عذاب باشد (Et b OMS, 2007).

آلفرد بینت[1] (۱۸۸۷م.) نخستین دانشمندی است که به مطالعه دربارۀ این مقوله پرداخته‌است. در فتیش، شخص به دیدن یا لمس شیئی مانند کفش، لباس، انگشتر و غیره، یا قسمت خاصی از بدن، همچون مو و غیره علاقه‌مند است؛ زیرا همۀ این موارد به گونه‌ای با بدن فرد مقابل در ارتباط است. از دیدگاه او، دو نوع فتیشیسم وجود دارد: یکی، **«فتیشیسم کوچک»** و دیگری، **«فتیشیسم واقعی»**. دربارۀ اولی، شخص به شیء خاصی علاقه و تمایل شدید دارد، ولی این میل، جایگزین معشوق وی نمی‌شود. دربارۀ دومی، میل و علاقۀ شخص به شیء، تا اندازه‌ای است که جانشین معشوق او می‌شود و با مشاهده آن شیء، حتی معشوق خویش را فراموش می‌کند (Binet, 1887: 167).

در ادبیات فارسی، سخن گفتن از زلف یار، لب، دهان، قد و قامت از دیرباز وجود داشته‌است و در واقع، جزء سنت‌های شعری محسوب می‌شود. می‌توان گفت همین مورد است که در روانکاوی با عنوان فتیشیسم از آن یاد می‌شود. علاقۀ فراوان به تمام چیزهایی که به نوعی به معشوق مربوط است.

سعدی در غزل ۱۶ با یادآوری زلف و بناگوش یار خویش، از گل و سنبل یادی نمی‌کند؛ یعنی علاقۀ عاشق به زلف معشوق، او را از هرچه جز آن بازمی‌دارد:

«نگذرد یاد گل و سنبلم اندر خاطر تا به خاطر بُوَد آن زلف و بناگوش مرا»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۷).

1. Alfred Binet

www.SID.ir

Archive of SID

محور و مرکز غزل ۴۷ بر مدار زیبایی و در عین حال، بی‌اعتنایی معشوق به عاشق می‌گردد. شاعر در نخستین بیت این غزل، از موی یار سخن می‌گوید که دامی برای عاشقان است، تا آن‌ها را به بلا بیفکند:

«سلسلهٔ موی دوست، حلقهٔ دام بلاست هرکه در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست»
(همان: ۷۲).

او دیدن ابروی دوست را در حکم «عید» می‌شمارد و همین برای او کفایت می‌کند:

«دیگران را عید اگر فرداست ما را این دم است روزه‌داران ماه نو بینند و ما ابروی دوست»
(همان: ۱۶۳).

خاک درگاه معشوق برای شاعر، همچون «آب حیات» است که به او زندگی می‌بخشد؛ خاکی که معشوق بر آن قدم گذاشته‌است:

«آب حیات من است، خاک سَرِ کوی دوست گر دو جهان خرمی است، ما و غم روی دوست»
(همان: ۱۶۰).

شاعر محو و حیران دشنه‌ای است که در دستان معشوق است، حال آنکه معشوق قصد کشتن او را دارد:

«حیران دست و دشنهٔ زیبات مانده‌ام آهنگ خون من چه دلاویز می‌کنی»
(همان: ۹۰۹).

گوشوارهٔ معشوق چنان از او دل برده‌است که دیگر ستارهٔ پروین با آن همه زیبایی و درخشش به چشمش نمی‌آید:

«از آن ساعت که دیدم گوشوارش زِ چشمانم بیفتاده‌است پروین»
(همان: ۶۹۶).

۷ـ۵. دیده‌بانی

این مؤلفه در افرادی مشاهده می‌شود که از دیدن لذت می‌برند. چنانچه این ناهنجاری شامل تصعید شود، به صورت پژوهش‌های هنری، علمی و ادبی در افراد به ظهور می‌رسد. در *لغتنامهٔ آنلاین کمبریج* نیز دربارهٔ این واژه آمده‌است: «فعالیت لذت بردن از تماشای مخفیانهٔ سایر افراد در شرایط خاص و زندگی خصوصی دیگران به طور کلی» (ر.ک؛ dictionary.cambridge.org).

دیده‌بانی در معنای روانکاوی آن، با «چشم‌چرانی» یکی است، ولی شدت و ضعف دارد. در ادبیات، با توجه به لطافت سرشار موجود در آن، این ناهنجاری در ضعیف‌ترین حالت آن

www.SID.ir

Archive of SID

وجود دارد؛ یعنی همان نگریستن عادی عاشق به معشوق و لذتی که به واسطهٔ آن برای عاشق ایجاد می‌شود:

«تو را در آینه دیدن جمالِ طلعت خویش — بیان کند که چه بوده‌است ناشکیبا را
بیا که وقت بهار است تا من و تو به هم — به دیگران بگذاریم باغ و صحرا را
به جای سرو بلند ایستاده بر لب جوی — چرا نظر نکنی یار سروبالا را؟
شمایلی که در اوصاف حُسن ترکیبش — مجال نطق نمانَد زبان گویا را
که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد؟ — خطا بُوَد که نبینند روی زیبا را»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۹: ۶).

شاعر با الفاظی روان و زیبا، معانی بلندی می‌آفریند. سخن دربارهٔ معشوق و زیبایی‌های اوست که شاعر به کمک صفات و تصاویری، آن را می‌ستاید. این موارد، تعین‌های خود زیبایی نیستند، بلکه آثار به‌جا مانده از این تجلی هستند. در مجموع، سعدی زیبایی را همیشه به وسیلهٔ موارد دیگری شرح می‌دهد. او پس از آن، از سرو سخن می‌گوید تا در کنار آن، با استفاده از تشبیه تفضیلی، قامت یار را بر سرو ترجیح دهد. در چندین بیت (۲، ۴، ۵ و ۶) از چهرهٔ زیبای یار و بهره‌ای سخن می‌گوید که جمال زیبای او به دیگران می‌رساند. همین تشبیهات و استعارات هستند که زیبایی غزل را صدچندان می‌کنند.

سعدی در ادامهٔ ابیات، کسی را که به روی یار نظر نکند و بدون مشاهده، نظری دربارهٔ جمال معشوق دهد، نادان تلقی می‌کند. او با وجود تمام سختی‌های راه عشق، بازهم امیدوار است که تیرگی و درازی مدت فراق پایان پذیرد و به وصال یار دست یابد.

با توجه به توضیحات، می‌توان به این نکته دست یافت که در این غزل، دیده‌بانی بارها بیان شده‌است و محور اصلی این غزل، به طور کلی بر پایهٔ این مؤلفه استوار است؛ یعنی همان وحدت موضوع که پیش از این نیز دربارهٔ آن سخن گفتیم. موضوع، همان جمال یار و نگریستن به آن است که به کمک تصاویری دیگر، آن را بازسازی می‌کند. عاشق از دیدن یار لذت می‌برد و هیچ چیز را با آن معاوضه نمی‌کند:

«دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است — هرکه ما را این نصیحت می‌کند، بی‌حاصل است
یار زیبا گر هزارت وحشت از وی در دل است — بامدادان روی او دیدن صباح مقبل است
آن که در چاه زنخدانش دل بیچارگان — چون ملک محبوس در زندان چاه بابل است
پیش از این من دعوی پرهیزگاری کردمی — بازمی‌گویم که هر دعوی که کردم باطل است
آن که می‌گوید نظر در صورت خوبان خطاست — او همین صورت همی‌بیند، زِ معنی غافل است
گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست — همچنانش در میان جان شیرین منزل است

www.SID.ir

Archive of SID

سعدی آسان است با هر کس گرفتن دوستی لیک چون پیوند شد خو، باز کردن مشکل است»
(همان: ۱۱۳).

سخن، بیشتر حول محور زیبایی یار است و تصاویر و اندیشه‌های گوناگون در خدمت تجسم موضوع و رساندن مطلب مورد نظر شاعرند. او به ساده‌ترین واژه‌ها، مفاهیمی عالی می‌بخشد و پیامی نو را عرضه می‌کند. ابیات ۱، ۲ و ۸ به طور کامل دربارهٔ دیدن معشوق و نگریستن به اوست. سعدی سخن دیگران مبنی بر نگاه نکردن به روی یار را بی‌فایده می‌داند و آن‌ها را افرادی می‌داند که غافل از معنا هستند و فقط به ظواهر توجه دارند. سایر ابیات هم اگرچه به موارد دیگر پرداخته‌است، ولی باز هم در ارتباط با همین مقوله هستند. آنجا که دم از عدم پرهیزگاری می‌زند، در واقع، مبیّن این مفهوم است که در مقابل زیبایی یار، طاقت از کف می‌دهد و قوهٔ پرهیزگاری برای او باقی نمی‌ماند. شاعر از همهٔ ابزارها، تصاویر و آرایه‌هایی همچون استعاره و تشبیه استفاده کرده‌است، تا نشان دهد زیبایی یار موجب می‌شود به او بنگری و این نگریستن با لذتی وافر همراه است که جایگزینی برای آن وجود ندارد. سعدی با حالتی طنزگونهٔ آمیخته به عتاب می‌گوید، حتّی اگر فرض را بر این بگذاریم که نگریستن به چهرهٔ زیبارویان کفر محسوب می‌شود، باز هم من از این برنخواهم گشت؛ زیرا برای من در حکم دین و آیین است:

«خود گرفتم که نظر بر رخ خوبان کفر است من از این بازنگردم که مرا چون دین است»
(همان: ۱۳۴).

می‌توان گفت دیده‌بانی در روانکاوی، همان نظربازی در ادبیات و اشعار فارسی است که در اشعار بسیاری از شاعران به طور چشمگیری وجود دارد.

۸. نتیجه

در این پژوهش، غزلیات سعدی با توجه به برخی از مؤلفه‌های روانکاوی بررسی شد که نتیجهٔ آن گویای این است که مقوله‌های اشاره‌شده در روانکاوی، یعنی مازوخیسم، سادیسم، دیده‌بانی، عشق به هم‌جنس و فتیشیسم، به میزان زیادی در اشعار سعدی یافت می‌شود.

این نتیجه ما را به این امر رهنمون می‌کند که پیوند بسیار نزدیکی میان آرای روانکاوان و ادبیات وجود دارد، همان طور که روانکاوان بزرگ، از جمله فروید نیز به این امر اشاره کرده‌اند و اذعان داشته‌اند که شاعران پیش از روانکاوان با مباحث روان‌شناسی آشنا بوده‌اند و می‌توان این موضوع را با بررسی آثارشان دریافت.

www.SID.ir

Archive of SID

خودآزاری که بیشترین درصد را در غزلیات سعدی بـه خـود اختصـاص داده، یکـی از درون‌مایه‌های اصلی ادبیات عاشقانه و عارفانه اسـت کـه در اشـعار سـعدی نیـز بـه‌وفـور مشاهده می‌شود. دیدن یار و غرق لذت شدن از زیبایی او، در رتبهٔ پس از مازوخیسم قـرار دارد. دگرآزاری نیز از جمله خصوصیات معشوق در ادبیات است که بسیار در اشعار سـعدی به چشم می‌خورد و می‌توان گفت با فتیشیسم در یک رده قرار دارند و میزان تکرار آن‌هـا به یک اندازه است. عشق به هم‌جنس، آخرین مقولهٔ بررسی‌شده در این جستار اسـت کـه سابقه‌ای بسیار طولانی در ادبیات دارد و در اشعار سعدی، با میزان شایستهٔ تـوجهی از آن مواجه می‌شویم. او در بسـیاری از اشـعارش، از معشـوق خـود بـا عنـوان «پسـر»، «تُـرک خونخوار» و «تُرک لشکری» یاد می‌کند و گاهی نیز بـا سـبزهٔ خـط و امثـال آن مشـخص می‌کند که معشوق از جنس مؤنث نیست.

در نتیجه، می‌توان گفت همهٔ مقوله‌های موجود در روانکاوی که در این جستار به آن‌ها اشاره شده‌است، در غزلیات سعدی به شکلی گسترده وجود دارد. این امر، اشتراک و پیونـد بسیار نزدیک ادبیات و روانکاوی را به‌خوبی نشان می‌دهـد. اینکـه گفتـه شـده‌اسـت کـه روانکاوی با زبان ادبیات سخن می‌گوید، با وجود این شواهد، رنگ و لعاب بیشتری به خود می‌گیرد و خود را بیش از پیش نشان می‌دهد.

منابع

احمدی، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی*، چ ۱۳، تهران، امیرکبیر.

جرارد، سیدنی ام. و تد لندسمن (۱۳۸۷)، *شخصیت سالم از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا*، ترجمهٔ فرهـاد منصف، چ ۱، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.

راس، آلن اُ. (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)*، ترجمهٔ سیاوش جمال‌فر، چ ۱، تهـران، بعثت.

آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۵۷)، *فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان*، چ ۲، تهران، ابن‌سینا.

براهنی، رضا (۱۳۶۳)، *تاریخ مذکر؛ فرهنگ حاکم و محکوم*، تهران، آذر.

پاینده، حسین (۱۳۹۴)، *نقد ادبی و دمکراسی؛ مقالهٔ فروید و نقد ادبی*، چ ۳، تهران، نیلوفر.

جونز، ارنست (۱۳۵۰)، *اصول روانکاوی*، ترجمهٔ هاشم رضی، چ ۳، تهران، آسیا.

دودیر، سیاوش (۱۳۹۱)، «مازوخیسم در دون‌ژوان اثر بـایرن و یادداشـت‌هـای زیـرزمین داستایوفسـکی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدّین (۱۳۸۹)، *دیوان غزلیات سعدی*، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبـر، تهـران، مهتاب.

دارابی، جعفر (۱۳۸۸)، *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای)*، چ ۱، تهران، آییژ.

www.SID.ir

Archive of SID

لاندین، رابرت دبلیو. (۱۳۷۸)، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، چ ۱، تهران، ویرایش.

لغت‌نامه آنلاین کمبریج (dictionary.cambridge.org).

شریعت کاشانی، علی (۱۳۹۳)، *روان‌کاوی و ادبیات و هنر از فروید تا ژاک دریدا*، چ ۲، تهران، نظر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چ ۵، تهران، علمی.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، *نقد ادبی*، چ ۳، تهران، میترا.

ـــــــــــ (۱۳۸۱)، *شاهدبازی*. تهران، فردوس.

ـــــــــــ (۱۳۸۶)، *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران، علم.

ضیائی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، *نقش اختلالات روانی در تاریخ تصوف*، تهران.

فروید، زیگموند (۱۳۸۶)، *روان‌کاوی ۲ (رئوس نظریه روانکاوی: تکوین کارکرد جنسی)*، *فصلنامهٔ فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون*، ترجمهٔ حسین پاینده، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۳.

ـــــــــــ (۱۳۹۷)، *کودکی را می‌زنند (گزیده‌ای از مقالات بالینی روانکاوی فروید)*، گردآوری و ترجمهٔ مهدی حبیب‌زاده، تهران، نی.

فلاتی، علی (۱۳۴۹)، *از فروید به حافظ*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فرخی.

مجتهدی، حسین (۱۲۳۱)، «گفت‌وگو با حسین مجتهدی در خصوص ارتباط تاریخ و روانکاوی»، تهران، (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.

مهرابی، ناهید (۱۳۹۴)، «عاشق‌آزاری در منظومه‌های لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه سمنان.

نوری، مهدی (۱۳۶۸)، *رشد و تکامل شخصیت بهنجار و نابهنجار*، چ ۱، انتشارات کلمه ـ دانشگاه آزاد اسلامی کرج.

هارلوک، الیزابت بی. (۱۳۹۴)، *روان‌شناسی شخصیت با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر بر شخصیت*، ترجمهٔ پرویز شریفی درآمدی و محبوبه حاج‌نوروزی، چ ۳، تهران، آوای نور.

هدفیلد، ژ. آ. (۱۳۵۱)، *روان‌شناسی و اخلاق*، ترجمهٔ علی پریور، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هلر، شارون (۱۳۹۳)، *دانشنامهٔ فروید*، ترجمهٔ مجتبی پردل، چ ۳، تهران، ترانه.

Bayer, Ronald (1987). *Homosexuality and American Psychiatry: The Politics of Diagnosis* . Princeton University Press. ISBN 4-5

Binet, A (1887), "Du Fétichisme dans l'Amour", Revue Philosophique, Presses de l'Université du Québec, Pp. 143-167.

Brown, George R. (2015), *Sexual Sadism Disorder*, Merck Manual website; http://www.merckmanuals.com/professional/SearchResults?query=sexual+sadi.

Et b OMS (2007), *Classification Internationale des Maladies et Autres Problèmes de Santé*, lire en ligne [archive], «V».

www.SID.ir

Archive of SID

International Statistical Classification of Diseases and Related Health Problems (2016), 10th Revision (ICD-10).

Kinsey & et al. (1953), *Sexual Behavior in the Human Female*. Philadelphia: W.B. Saunders.

Kinsey, A.C. & et al. (1948), *Sexual Behavior in the Human Male*, Philadelphia: W.B. Saunders.

Report of the American Psychological Association Task Force on Appropriate Therapeutic Responses to Sexual Orientation. (2009), American Psychological Association, Pp. 22-33.

Understanding Mental Disorders: Your Guide to DSM- (2015), American Psychiatric Association, 5th Ed, American Psychiatric Publishing.

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir